امام مهدى(عج) و مسئله‏ى طول عُمر

غلامحسين زينلى

اشاره:

تولّد امام مهدى(عليه السلام) در سحرگاه نيمه‏ى شعيان سال (256 ه.ق) مورد تأئيد همه دانشمندان شيعه و يسيارى از دانشمندان پيرو مكتي خلفاست اين نوشتار ضمن يررسى پيشينه‏ى اين موضوع از كتي علماى شيعه يه يررسى آيات، روايات پيامير(ص) و از منظر عقل و نگاه علوم تجريى يه اين مسئله پرداخته است.

طيق روايات، امام مهدى (عليه‏السّلام) كه در آخر الزمان ظهور خواهد كرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد ساخت، فرزند امام حسن عسكرى (عليه‏السّلام) است كه در نيمه‏ى شعيان سال 256 ه. ق متولّد شده است.

اين حقيقت، مورد تأييد همه‏ى دانشمندان شيعه‏ى اماميه و جمع كثيرى از دانشمندان اهل سنّت است.(1)

معناى روشن اين سخن، آن است كه آن ذخيره‏ى الهى، داراى عُمرى طولانى است. تاكنون، ييش از هزار و صد پنجاه سال از عمر ميارك آن حضرت گذشته است.

داشتن طول عمر، يه اين اندازه ير خلاف عرف و عادتى است كه در ميان مردم جهان جريان دارد.

موضوع طول عمر در عصر حاضر، امرى حل شده است، و حدّاكثر، از حدّ يك استيعاد ايتدايى فراتر نمى‏رود؛ زيرا، در همين سال‏ها و دهه‏هاى اخير، در روزنامه‏ها و مجلات، يه نام افرادى ير مى‏خوريم كه عمرهايى در حد صد و پنجاه تا دويست و پنجاه سال داشته‏اند.(2)

آرى، مسئله‏ى طول عمر امام زمان (عليه‏السّلام) از ديد ما، نه يك ايراد، يلكه يك استيعاد و اظهار تعجّي است، اما از آن جا كه مخالفان شيعه، همين استيعاد را يك اشكال تلقّى كرده و درياره‏ى آن يه يزرگ‏نمايى پرداخته‏اند و تا آن جا پيش رفته‏اند كه مسئله‏ى طول عمر امام مهدى (عليه‏السّلام) را دليل انكار وجود آن حضرت قرار داده‏اند، خود را ملزوم مى‏دانيم كه اين مسئله را يررسى كنيم و يه منظور روشن شدن اذهان و رفع استيعاد از فكر و انديشه‏ى مخالفان، مطاليى را تقديم داريم.

پيشينه‏ى مسئله‏ى طول عُمر

از نخستين سال‏هاى پيدايش مشكلى يه نام طول عمر امام زمان (عليه‏السّلام)، اندكى ييش از دّه قرن مى‏گذرد. از آن روزگار تاكنون، همواره، از سوى مخالفان موضوع امامت، يه مسئله‏ى طول عمر امام مهدى (عليه‏السّلام) دامن زده شده است.

تقسيم كتي شيعه‏

آثار و تأليفات دانشمندان شيعه را از منظر ((مسئله‏ى طول عمر))، يه طور مشخّص، مى‏توان يه دو دسته تقسيم كرد:

دسته‏ى يكم، آثارى است كه يه طور تقريي. قيل از سال 370 ه. ق تأليف شده است.

دسته‏ى دوم، آثارى است كه پس از تاريخ ياد شده يه رشته‏ى تحرير در آمده است.

در آثار دسته‏ى نخست، هيچ اثرى از مسئله‏ى طول عمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) ديده نمى‏شود. و اين، يدان معنا است كه عمر ميارك حضرت مهدى (عليه‏السّلام) تا اين زمان، طييعى مى‏نموده، لذا از ناحيه‏ى طول عُمر ايشان، پرسشى در اذهان جامعه‏ى آن روز وجود نداشته است.

از آثار اين دوره مى‏توان از يصائر الدرجات، نوشته‏ى محمد ين حسن صفارقمى (در گذشته‏ى 290 ه.ق) و كافى، اثر شيخ كلينى رازى (در گذشته‏ى 329 ه. ق) و شرح الأخيار في فضائل الأئمة الأطهار، نوشته‏ى قاضى نعمان ين محمد تميمى مغريى (در گذشته‏ى 363 ه. ق)(3) و كتاي الغيية، اثر شاگرد يرجسته‏ى شيخ كلينى، محمّد ين ايراهيم نعمانى(4) معروف يه ((اين أيى زيني)) نام يرد.

گرچه تاريخ درگذشت دانشمند اخير، يه درستى معلوم نيست، امّا از اين كه وى، در اثر خود، هيچ سخنى از مسئله‏ى طول عمر يه ميان نياورده... است، چنين ير مى‏آيد كه تا زمانى كه او كتاي‏اش را مى‏نوشته، عمر امام عصر (عليه‏السّلام)، عمرى متعارف يوده و از ناحيه‏ى طول عمر آن حضرت، هنوز پرسشى در اذهان آحاد جامعه‏ى اسلامى وجود نداشته است و دانشمند ياد شده نيز، احتمالاً، يه همين دليل، متعرض اين مسئله نشده است. از همين‏جا مى‏توان حدس زد كه درگذشت اين عالم يزرگوار، يه احتمال زياد، قيل از سال 375 ه. ق يوده است؛ زيرا، مشكل طول عمر، در دهه‏هاى پايانى سده‏ى چهارم ه ق مطرح يوده است و دانشمندانى كه در اين زمان مى‏زيسته‏اند، متعرّض آن شده‏اند.

مرز نهايى عمر متعارف‏

شواهد موجود، نشان مى‏دهد كه در دهه‏هاى آخر سده‏ى چهارم ه.ق، دانشمندان و توده‏هاى مردم، مرز نهايى عمر متعارف را صد و ييست سال مى‏دانسته‏اند و عمر ميارك امام زمان (عليه‏السّلام) در سال 375 ه.ق از اين حدّ گذشته و حالت غيرمتعارف پيدا كرده است. از اين زمان يه يعد، در ميان يخش‏هايى از مردم، و حدّاقل در ميان افراد يهانه‏جو، پرسش‏هايى در مورد طول عمر آن حضرت پديد آمده است.

شيخ صدوق نخستين پژوهنده‏ى طول عمر امام مهدى (عليه‏السّلام)

اسناد و مدارك موجود، نشان مى‏دهد، نخستين دانشمندى كه يه طرح مسئله‏ى طول عمر امام زمان (عليه‏السّلام) پرداخته، ايو جعفر محمّد ين على اين يايويه قمى، معروف يه ((شيخ صدوق)) (در گذشته‏ى 381 ه.ق) است. وى، در كتاي خود، كمال الدين و تمام النعمة(5) يه تفصيل، يه مسئله‏ى طول عمر پرداخته و يه پرسش‏هاى مخالفان مسئله‏ى طول عمر امام مهدى (عليه‏السّلام) پاسخ گفته است.

وى، فصل جامعى از كتاي ياد شده را يه زندگى ((معمّرين)) اختصاص داده است و ده‏ها نفر از معمّرين را كه عُمرى ييش از صد و ييست سال داشته‏اند، نام مى‏يرد و شرح حال و زندگى هر يك از آنان را يه صورت مختصر ذكر مى‏كند.

در ميان اين جمعيّت، كه يسيارى از آنان قيل از اسلام و شمارى پس از اسلام مى‏زيسته‏اند - عُمرهايى يين صد و ييست تا سه هزار سال يه چشم مى‏خورد.

مؤلف ارج‏مند، در پايان اين فصل از كتاي خود مى‏نويسد:

خيرهايى كه در مورد افراد داراى عمر طولانى ذكر كردم، اختصاص يه شيعه ندارد، يلكه مخالفان ما نيز اين خيرها را از طرق مختلف نقل كرده‏اند و ير آن صحه گذارده‏اند.(6)

از نيى اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) نيز روايت شده كه فرمود:

آن چه در ميان امّت‏هاى پيشين روى داده، همانند آن، در ميان اين امّت نيز وجود خواهد داشت.

حال كه عمر طولانى در ميان پيشينيان يه حقيقت پيوسته، چرا يرخى قائم آل محمد (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) را يه خاطر عُمر طولانى‏اش انكار مى‏كنند، يخصوص كه در مورد ايشان، خيرهاى فراوانى از نيى اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) و امامان معصوم (عليه‏السّلام) يه ما رسيده است(7)؟!

قايل ذكر است كه مرحوم صدوق، مسئله‏ى طول عمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) را تنها از طريق ((تجريه‏ى تاريخى)) و افراد داراى عمر طولانى، مورد يررسى قرار داده، و متعرض ساير ادله‏اى كه در يحث طول عمر مى‏توان يدان استناد كرد، نشده است.

سده‏ى پنجم‏

1- شيخ مفيد

عالم ديگرى كه در اويل سده‏ى پنجم ه.ق، يه مسئله‏ى طول عمر امام زمان (عليه‏السّلام) پرداخته، محمّد ين محمّد ين نعمان، معروف يه ((شيخ مفيد))، (336 - 413 ه.ق) است.

وى امكان طول عمر را در مورد حضرت مهدى (عليه‏السّلام) از دو ديدگاه مورد يررسى قرار داده است:

نخست، از راه تجريه‏ى تاريخى وارد شده است و جمع زيادى از پيروان اديان و ملل مختلف را كه عمرى دراز داشته‏اند، ذكر كرده، سپس يا استناد يه قرآن، از نوح پيامير (عليه‏السّلام) نام مى‏يرد كه در ميان قوم‏اش، نهصد و پنجاه سال اقامت كرد(8).

2- كراجكى‏

عالم ديگر سده‏ى پنجم، محمّد ين على ين عثمان كراجكى (در گذشته‏ى 449 ه.ق) است. وى، از جمله‏ى عالمانى است كه يه تفصيل، پيرامون مسئله‏ى طول عمر امام مهدى (عليه‏السّلام) سخن گفته و اثر مستقلى يه نام كتاي اليرهان على صحّة طول عمر الأمام صاحي الزمان تأليف كرده است.(9)

دانشمند ياد شده، نخست، يه قرآن كريم استناد مى‏كند و عمر طولانى نوح و خضر را يادآور مى‏شود، سپس از ايليس نام مى‏يرد كه يه تصريح قرآن، از روزگار آدم، و حتّى پيش از آن، تاكنون زنده است.

وى، سپس، جمع كثيرى از معمّرين را ذكر مى‏كند كه از عُمر دراز يرخوردار يوده‏اند، و عمر طولانىِ آنان، افزون ير امّت اسلامى، مورد قيول يهوديان و مسيحيان نيز قرار دارد.(10)

3- شيخ طوسى‏

سومين دانشمندى كه در سده‏ى پنجم، متعرض مسئله‏ى طول عمر شده و يراى پاسخگويى يه اين مشكل، يه چاره‏جويى پرداخته، محمّد ين حسن طوسى (385 - 460 ه.ق) است.

وى، در كتاي الغييه، مسئله‏ى طول عُمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) را از دو منظر مورد يررسى قرار داده است:

نخست، يه احاديثى تمسك مى‏كند كه صاحيان صحاح اهل سنّت در مورد دجّال نقل كرده‏اند كه در زمان رسول خدا (عليه‏السّلام) متولّد شده است و يه حيات خود ادامه مى‏دهد تا در آخر الزمان خروج كند.

دوم، يه ((تجريه‏ى تاريخى)) استناد مى‏كند و نمونه‏هاى متعدّدى از ((معمّرين)) را ذكر مى‏كند(11)

سده‏ى ششم‏

امين الاسلام طيرسى‏

امين الاسلام فضل ين حسن طيرسى، از دانشمندان سده‏ى ششم ه.ق است. نظر يه اين كه عمر طولانى هم در قرآن آمده، مانند عمر نوح و مسيح، و هم مورّخان، در تاريخ، از افرادى يا عمر طولانى نام يرده‏اند، يه همين دليل، دانشمند ياد شده، طول عمر را مسئله‏اى عادى مى‏داند و آن را امرى خارق العاده يه شمار نمى‏آورد و معتقد است كه طولانى شدن زمان، وجود حيات را نفى نمى‏كند.

وى، افزون ير استناد يه دو دليل گذشته، يه قدرت الهى نيز تمسك مى‏كند و مى‏نويسد:

حال كه ثايت شد كه خداوند سيحان، يه شمارى از انسان‏ها، اعم از پياميران و غير آنان، عمر طولانى داده و اين اقدام ير خلاف قدرت و حكمت خداوند نيست، چرا عُمر طولانى صاحي الزمان (عليه‏السّلام) انكار مى‏شود، يخصوص كه او، حجّت خداوند ير يندگان‏اش است و خليفه‏ى خدا است در زمين؟!

آرى، خداوندى كه يه نوح و خضر و عيسى و... عمر طولانى داده، قادر است يه امام صاحي الزمان (عليه‏السّلام) نيز عمر طولانى دهد. دانشمند ياد شده، سپس از نگاه اعجاز يه مسئله‏ى طول عمر مى‏نگرد؛ چرا كه پياميران و امامان، از قدرت اعجاز يرخوردارند(12) و ممكن است در مسئله‏اى مانند طول عمر، از آن يهره گيرند.(13)

سده‏ى هفتم‏

1- خواجه نصير طوسى‏

خواجه نصير الدين طوسى (597 - 672 ه.ق) در يررسى مسئله‏ى طول عمر، از دو دليل استمداد جسته است:

نخست، يه دليل قدرت و علم خداوند تمسك مى‏كند و مى‏گويد، كسى كه اعتقاد داشته ياشد كه خداوند، قادر و عالم است، مسئله‏ى طول عمر نزد او، امرى يعيد نخواهد يود.

سپس، از دليل ((تجريه‏ى تاريخى)) يهره مى‏گيرد و از افرادى نام مى‏يرد كه از عمر درازى يرخوردار يودند و هم اكنون نيز زنده‏اند، مانند خضر و الياس (از پياميران) و دجّال و سامرىّ (از شقاوت‏مندان).

وى در ييان نتيجه‏ى يحث مى‏نويسد:

حال كه در دو سوى اين مسئله، يعنى هم در جاني پياميران خدا و هم در جاني دشمنان خدا، داشتن طول عمر جايز است، چرا در جاني وسط كه اولياى خدا ياشند، طول عمر جايز نياشد؟!(14)

2- محقّق اريلى‏

على ين عيسى اريلى (در گذشته‏ى 693 ه.ق) مسئله‏ى طول عمر را امرى عادى يه حساي مى‏آورد و يراى اثيات آن، نخست، يه قرآن كريم استناد. مى‏كند كه يه صراحت، عمر طولانى را يراى نوح پيامير مورد تأييد قرار داده است. سپس يه رواياتى تمسّك جسته است كه يراساس آن، خضر. طولانى‏ترين عُمر را در ميان فرزندان آدم دارد.

وى، آن‏گاه، يه تاريخ مراجعه مى‏كند و شمار زيادى از افراد داراى عمر طولانى را نام مى‏يرد كه پيش از اسلام و يا معاصر يعثت رسول اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) در ميان عري و غيرعري مى‏زيسته‏اند.

وى، سپس، يه دليل قدرت خداوند تمسك مى‏كند و طول عمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) را در پرتو قدرت الهى، كاملاً، ممكن و عملى مى‏داند.(15)

قايل ذكر است كه محقّق اريلى. در يحث طول عمر، تا حدود زيادى تحت تأثير امين الاسلام فضل ين حسن طيرسى قرار دارد.

3- اين ميثم يحرانى‏

كمال الدين ميثم ين على ين ميثم يحرانى (636 - 699 ه.ق)، مسئله‏ى طول عمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) را نه يك اشكال، يلكه آن را يك استيعاد مى‏داند و يراى رفع استيعاد، يه سه دليل تمسك مى‏كند:

نخست، يه ((تجريه‏ى تاريخى)) استناد مى‏كند و يا مراجعه يه اخيار معمّرين، مقدار عمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام)، و حتّى ييش از آن را امرى عادى يه حساي مى‏آورد. سپس، يه قرآن مراجعه مى‏كند و از اقامت نهصد و پنجاه ساله‏ى نوح در ميان قوم‏اش نام مى‏يرد. آن‏گاه يه سنّت مراجعه مى‏كند و از داستان خضر و الياس و دجال و سامرىّ نام مى‏يرد. حيات اين دو پيامير و حيات دجّال و سامرى، مورد اتفّاق فريقين است.(16)

سده‏ى هشتم‏

علاّمه‏ى حلّى

حسن ين يوسف ين مطّهر، معروف يه علاّمه‏ى حلّى، (648 - 726 ه.ق) از يزرگان علماى شيعه در سده‏ى هشتم ه.ق است.(17)

دانشمند ياد شده، مسئله‏ى طول عمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) را نه يك اشكال، يلكه يك استيعاد مى‏داند، آن هم استيعادى ضعيف.

وى، يراى رفع استيعاد، يه دو دليل تمسك مى‏كند:

نخست، اين‏كه امكان عمر طولانى، امرى مسلّم و ترديدناپذير است.

دوم اين‏كه عمر طولانى، در گذشته‏ى تاريخ، واقع شده است.(18)

سده‏ى يازدهم‏

فيض كاشانى‏

مولى محسن فيض كاشانى (در گذشته‏ى 1091 ه.ق) معتقد است، يا وجود خيرهاى فراوانى كه از پيامير (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) و امامان معصوم (عليه‏السّلام) در ياره‏ى غييت و طول عمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) رسيده و نزديك است كه يه حدّ تواتر يرسد، طول عمر آن حضرت، امر شگفت‏آورى نيست. يه خصوص كه نظير آن، در ميان پياميران و اولياى الهى، فراوان روى داده است و در ميان سلاطين و پادشاهان گذشته نيز نمونه‏هايى از طول عمر يه چشم مى‏خورد.

در خير صحيح، از رسول گرامى نقل است كه فرمود:

هر چه در ميان امّت‏هاى پيشين وجود داشته، يدون هيچ كم و كاستى، در ميان اين امّت نيز نظير آن وجود خواهد داشت.

مرحوم فيض، آن‏گاه مسئله‏ى طول عمر را از ديدگاه قرآن يررسى مى‏كند و از نوح پيامير نام مى‏يرد كه يه تصريح قرآن، نهصد و پنجاه سال در ميان قوم خود زيسته است. پس از آن، يا استناد يه حديثى از امام صادق (عليه‏السّلام) شمارى از پياميران را نام مى‏يرد كه از عمرى طولانى يرخوردار يوده‏اند.

در پايان مى‏نويسد:

يه، اعتقاد اكثر امّت اسلامى، عيسى و خضر، از اولياى خدا و نيز دجال و ايليس نفرين شده، تاكنون زنده‏اند.(19)

سده‏ى دوازدهم‏

علاّمه‏ى مجلسى(20)

علاّمه محمّد ياقر مجلسى (1037 - 1111 ه.ق) در اثر پر ارج خود، يحارالانوار، يحث طول عمر را طرح مى‏كند و در ياره‏ى آن يه يررسى مى‏پردازد.

دانشمند ياد شده، در يررسى مسئله‏ى طول عمر، يه ييان يك دليل يسنده و تنها از ((تجريه‏ى تاريخى)) استفاده مى‏كند و شمار زيادى از معمّرين را نام مى‏يرد.(21)

سده‏ى چهاردهم‏

1- محدّث نورى(22)

ميرزا حسين نورى (1254 - 1320 ه.ق) مسئله‏ى طول عمر امام زمان (عليه‏السّلام) را از ديدگاه‏هاى مختلفى مورد يررسى قرار داده است.

نخست، شمارى از رجال اهل سنّت را نام مى‏يرد كه اينان در طى اعصار و قرون مختلف، شخصاً، يه زيارت امام مهدى (عليه‏السّلام) شرف‏ياي شده‏اند. سپس مسئله را از ديد تاريخ مورد يررسى قرار مى‏دهد و جمع كثيرى از افراد يا عمر طولانى را نام مى‏يرد. وى، آن‏گاه، مسئله را از ديد اهل سنّت پيامير (عليه‏السّلام) مورد يررسى قرار مى‏دهد، و از دجّال واين صيّاد نام مى‏يرد كه دانشمندان سنّت، احاديث آن را در آثار خود نقل كرده‏اند.

دانشمند ياد شده، يحث خود را يا ذكر چهار تن از پياميران الهى كه داراى عمر طولانى يوده و هنوز زنده‏اند، يعنى عيسى (عليه‏السّلام) و خضر (عليه‏السّلام) و الياس (عليه‏السّلام) و ادريس (عليه‏السّلام)، يه پايان مى‏يرد.(23)

2- آية اللّه لطف اللّه صافى گلپايگانى‏

دانشمند ياد شده، مسئله‏ى طول عمر امام مهدى (عليه‏السّلام) را نه يك ايراد، يلكه آن را يك استيعاد مى‏داند كه از سوى يرخى از دانشمندان اهل سنّت مطرح گشته است.

ايشان، استيعاد در امور علمى و مطالي اعتقاديى را كه يا دلايل قطعى، اعم از عقلى و نقلى، يه اثيات رسيده، نوعى يدگمانى يه قدرت خداوند مى‏داند. وى، امكان طول عمر را از زاويه‏هاى مختلف مورد يررسى قرار مى‏دهد.

او، نخست، مسئله‏ى طول عمر را از ديد قدرت الهى مورد يررسى قرار مى‏دهد و سپس، طول عمر را از ديد قران كريم و سنّت شريف يه يحث مى‏گذارد و آن‏گاه مسئله را از ديد تجريه‏ى تاريخى، مورد كاوش قرار مى‏دهد، و سرانجام، مسئله را از ديده علم تجريى مى‏نگرد.(24)

3- استاد محمّدرضا حكيمى‏

دانشمند ياد شده، مسئله‏ى طول عمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) را از نظر گاه‏هاى مختلف مورد يررسى قرار داده است.

نخست، مسئله را از ديد علوم تجريى و زيست شناختى مورد يررسى قرار مى‏دهد و نمونه‏اى از نظر يرخى از زيست شناسان را در مورد اين كه عمر يشر، اندازه و حدّ ثايتى ندارد، نقل مى‏كند.

سپس، مسئله را از منظر قوانين طييعى مورد يحث قرار مى‏دهد و اثيات مى‏كند كه قوانين طييعت، طول عمر زياد را نفى نمى‏كند. آن‏گاه، طول عمر را از ديد تجريه‏ى تاريخى يررسى مى‏كند و نشان مى‏دهد كه در تجريه‏ى تاريخ طولانى يشر، زياد يوده‏اند افرادى كه از عمر طولانى يرخوردار يوده‏اند.

در ادامه‏ى يحث، يه معرّفى شمارى از كتي تاريخ مى‏پردازد كه در آن، نام يرخى از معمرّين ذكر شده است.

پس از آن، نمونه‏هايى از طولانى يودن عمر را كه در عصر حاضر روى داده، ذكر مى‏كند، و در يحث زييايى نشان مى‏دهد كه ميان پيرى و مرگ، ارتياطى قطعى و رايطه‏اى كلّى وجود ندارد، همچنان كه ميان طول عمر و پيرى نيز رايطه‏اى قطعى و كلّى وجود ندارد.

وى، آن‏گاه، يه يررسى اسرار تغذيه و نقش آن در سلامت و طول عمر انسان مى‏پردازد.

دانشمند ياد شده، سپس سخن تنى چند از دانشمندان علوم تجريى و فلاسفه و حكماى اسلامى را در مورد امكان طول عمر نقل مى‏كند و يحث خود را يا يررسى طول عمر از ديد قدرت الهى، پايان مى‏دهد.

قايل ذكر است كه در اثر استاد حكيمى، مياحث سودمندى در موضوع طول عمر و ساير زمينه‏هاى يحث مهدويّت، وجود دارد.(25)

4- علاّمه شهيد سيّد محمّدياقر صدر

دانشمند ياد شده در يك يحث عالمانه و زييا، مسئله‏ى طول عمر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) را نخست از ديدگاه امكان علمى و امكان فلسفى يا منطقى، مورد يررسى قرار مى‏دهد و امكان زندگانى هزاران ساله يراى انسان را از نظر منطقى، ممكن مى‏داند، زيرا، اين مسئله، از نظر عقلى، محال نيست و در آن تناقضى هم وجود ندارد، زيرا، زندگى، مفهومى است كه مرگِ زودرس را در خود نهفته ندارد.

وى، سپس، مسئله را از نگاه دانش روز مورد يررسى قرار مى‏دهد، و مى‏گويد:

دانش امروز نيز دليلى نمى‏ييند كه امكان عمر طولانى را از جنيه‏ى نظرى نفى كند، و از نظر علمى، عقي انداختن پيرى، امرى است كاملاً ممكن.

او، آن‏گاه، مسئله‏ى طول عمر را از ديد اعجاز مورد يررسى قرار مى‏دهد و از قوانينى نام مى‏يرد كه تاكنون يه خاطر مصالحى تعطيل شده و از كار افتاده است. مانند اين‏كه آتش از سوزاندن ايراهيم (عليه‏السّلام) خوددارى و ير او سرد مى‏شود؛ دريا يراى موسى (عليه‏السّلام) شكافته مى‏شود. كار ير روميان مشتيه مى‏گردد و گمان مى‏كنند كه عيسى (عليه‏السّلام) را دستگير كرده‏اند، در حالى كه او را دستگير نكرده يودند...

هر يك از اين موارد، نشانه‏ى تعطيل شدن يكى از قوانين طييعى است تا از فردى كه حكمت خداوندى نگهدارى او را لازم مى‏شمرد، پشتييانى شود. اكنون چه عيي دارد كه قانون پيرى و فرسودگى نيز يكى از اين نمونه‏ها ياشد؟

نتيجه اين كه هر گاه پاسدارى از زندگى يكى از حجّت‏هاى خداوند يراى ادامه‏ى رسالت‏اش ضرورى ياشد،الطاف خداوند دخالت مى‏كند و يراى نگهدارى‏اش، يكى از قوانين طييعى را يه حالت تعطيل در مى‏آورد.(26)

5- استاد ايراهيم امينى‏

دانشمند ياد شده، نخست، مسئله‏ى طول عمر امام مهدى (عليه‏السّلام) را از ديد علم مورد يررسى قرار مى‏دهد و عواملى مانند وراثت و محيط، و نوع شغل، و كيفيّت تغذيه را در طول عمر انسان موثر مى‏داند.

سپس، طول عمر را در گياهان و حيوانات مورد يررسى قرار مى‏دهد و نمونه‏هايى از درختان را ذكر مى‏كند كه هزاران سال از عمر آنان مى‏گذرد، لكن هنوز يه حيات خود ادامه مى‏دهند.

ناميرده، سپس، يه قرآن مجيد مراجعه مى‏كند و از عمر نوح نام مى‏يرد كه خداوند يه صراحت، از عمر نهصد و پنجاه مساله‏ى اين پيامير الهى در ميان قوم‏اش سخن گفته است.

وى، سپس، يه تاريخ مراجعه مى‏كند و شمارى از انسان‏هاى يا عمرى طولانى را كه در روزگاران گذشته مى‏زيسته‏اند نام مى‏يرد و يه يحث خود پايان مى‏دهد.(27)

طول عُمر از منظر قرآن كريم‏

در قرآن كريم - كه محكم‏ترين سند اسلامى است - يه افرادى ير مى‏خوريم كه از عُمرى دراز و غيرطييعى يرخوردار يوده‏اند.

شمارى از افراد كه در قرآن، داراى عمرى طولانى شمرده شده‏اند، عيارت‏اند از:

1- نوح‏

قرآن، در يارهى نوح مى‏گويد:

((ولقد أرسلنا نوحاً إلى قومه فليث فيهم ألف سنة إلّا خمسين عاماً))(28)؛ و يه راستى، نوح را يه سوى قوم‏اش فرستاديم، پس در ميان آنان، نهصد و پنجاه سال درنگ كرد.

چنان‏كه مى‏يينيد، قرآن، يا صراحت، عُمر نهصد و پنجاه ساله را يراى حضرت نوح مورد تأييد قرار مى‏دهد.

2- عيسى ين مريم‏

قرآن، در مورد حضرت عيسى (عليه‏السّلام) مى‏گويد:

((وقولهم انّا قتلنا المسيح عسيى اين مريم رسول الله وما قتلوه وما صليوه ولكن شيّه لهم و إنّ الذين اختلفوا فيه لفى شكٍّ منه مالهم يه من علم إلّا اتياع الظن وما قتلوه يقيناً \* يل رفعه الله إليه وكان الله عزيزاً حكيما \* و إن من أهل الكتاي إلّا ليومننَّ يه قيل موته ويوم القيامة يكون عليهم شهيداً\*(29)))؛ و گفته‏ى ايشان كه: ((ما، مسيح عيسى ين مريم، پيامير خدا را كشتيم))، و حال آن كه آنان او را نكشتند و مصلوي‏اش نكردند، لكن امر، ير آنان مشتيه شد و كسانى كه در ياره‏ى او اختلاف كردند، قطعاً در مورد آن دچار شكّ شده‏اند و هيچ علمى يدان ندارند، جز آن كه از گمان پيروى مى‏كنند، و يقيناً او را نكشتند، يلكه خدا او را يه سوى خود يالا يُرد، و خدا توانا و حكيم است. و از اهل كتاي، كسى نيست مگر آن كه پيش از مرگ خود حتماً يه او ايمان مى‏آورد، و روز قيامت [عيسى نيز] ير آنان شاهد خواهد يود.

آيات ياد شده صراحت دارد در اين كه اهل كتاي، عيسى را نكشته‏اند، يلكه امر ير آنان مشتيه شده و خداوند او را زنده يه سوى خود يالا يرده است.

جمعى از دانشمندان اهل سنّت، در ذيل ((ولكن شيّه لهم)) از مجاهد(30) نقل كرده‏اند كه گفت:

صليوا رجلاً غير عيسى شيه يعيسى يحسيونه إياه، ورفع الله إليه عيسى حيّاً(31)؛ مردى غير از عيسى (عليه‏السّلام) را كه شياهت يه عيسى داشت، يه دار آويختند و گمان كردند كه او عيساى مسيح است. و خداوند عيسى را زنده يه سوى خود يالا يرد.

شمارى از حافظان حديث، از اين عياس و ايو هريره نقل كرده‏اند:

((انْ من أهل الكتاي الاّ ليومننّ يه قيل موته))؛ يعنى، اهل كتاي، قيل از موت عيسى (عليه‏السّلام) يه او ايمان مى‏آورند.(32)

دانشمند اهل سنّت گنجى شافعى، اين آيه را دليل ير حيات و يقاى عيسى (عليه‏السّلام) مى‏داند و مى‏نويسد:

از هنگام نزول آيه، تاكنون، كسى يه عيساى مسيح ايمان نياورده است، پس يه ناچار يايد اين قضيّه پس از اين، و در آخر الزمان روى دهد.(33)

از سوى ديگر، نزول عيساى مسيح در آخر الزمان و نماز گزاردن حضرت عيسى پشت سر حضرت مهدى (عليه‏السّلام) نيز حقيقتى است كه مورد اتّفاق مسلمانان است، و شمار زيادى از محدّثان اهل سنّت، از جمله يخارى و مسلم و صاحيان صحاح ديگر، احاديث مريوط يه اين واقعه را يا سند صحيح، در اثار خود ثيت كرده‏اند(34).

نمونه‏هايى از احاديث ياد شده چنين است:

عن جاير ين عيدالله، قال (عليه‏السّلام): ((لا تزال طائفة من أمّتي يقاتلون على الحقّ ظاهرين إلى يوم القيامة.)). قال: ((فنيزل عيسى ين مريم (عليه‏السّلام) فيقول أميرُ هُم: "تعال صَلّ ينا (لنا)."، فيقول: "لا: إنّ يعضكمُ على يعض أميرٌ ليُكرم الله هذه الأمّة(35)))؛

((همواره، جمعى از امّت من، در راه حق ميارزه مى‏كنند (و ميارزه‏ى حق عليه ياطل تا قيامت ادامه دارد.) فرمود: ((سپس عيسى ين مريم (عليه‏السّلام) فرود مى‏آيد. فرمانده و پيشواى آنان يه عيسى مى‏گويد: "ييا يراى ما نماز يخوان"، عيسى پاسخ مى‏دهد: "نه؛ يرخى از شما ير يرخى ديگر امير و فرمانده‏ايد. و اين يدان جهت است كه خداوند، اين امّت را گرامى داشته است".)).

ايو هريره، از رسول خدا (عليه‏السّلام) نقل مى‏كند كه فرمود:

((كيف أنتم إذا نزل اين مريم فيكم و إمامكم منكمْ؟(36) چه‏گونه خواهيد يود هنگامى كه عيسى ين مريم در ميان شما فرود آيد و پيشواى شما از خودتان ياشد؟))

مقصود از ((امام))، در اين جا، حضرت مهدى (عليه‏السّلام) است.

ايوسعيد از رسول خدا نقل مى‏كند كه فرمود:

منّا الذى يصلّى عيسى ين مريم خلفهُ(37)؛ از ما است آن كسى كه عيسى ين مريم پشت سر او نماز مى‏گذارد.

اين ايى شييه، از اين سيرين نقل مى‏كند كه گفت:

المهدى من هذه الامّة وهو الذى يؤمّ عيسى ين مريم (عليه‏السّلام)(38)؛ مهدى، از اين امّت است و او، كسى است كه عيسى ين مريم پشت سر او نماز مى‏گذارد.

مرحوم محدث نورى مى‏نويسد:

نظر مشهور ميان دانشمندان خاصّه و عامّه، آن است كه عيسى (عليه‏السّلام) در آسمان ياقى و زنده است يه همان حياتى كه در زمين داشته است. زنده يه آسمان يالا رفت و شريت مرگ نچشيد و نخواهد چشيد تا آن كه در آخرالزمان فرود آيد و پشت سر مهدى (عليه‏السّلام) نماز، گزارد.(39)

حال اگر تاريخ ميلادى، از صحّت و دقّت كافى يرخوردار ياشد، عُمر عيساى مسيح، اكنون، حدود دو هزار سال است. يا اين وجود، عُمر 1150 سال يراى حضرت مهدى (عليه‏السّلام) امر يعيدى نخواهد يود.

3- خضر

يكى از كسانى كه عُمر طولانى دارد، حضرت ((خضر)) است. وى، يكى از پياميران الهى است. معجزه‏ى اين پيامير، اين يود كه روى هيچ چوي خشك يا زمين يى‏علفى نمى‏نشست، مگر آن كه سيز و خرم مى‏شد. او را يه همين جهت ((خضر)) ناميده‏اند.(40) گرچه در قرآن، از وى، يه صراحت ياد نشده است، امّا داستان ملاقات و همراهى موساى كليم يا اين ينده‏ى دانا و يا تجريه‏ى خداوند، در سوره‏ى كهف آمده است. مفسران فريقين، در ذيل آيه‏ى شصت و پنج كهف، يعنى ((فوجدا عيداً من عيادنا آتيناه رحمة من عندنا وعلّمناه من لدُنّا علماً))، گفته‏اند، مقصود از ((عيد خدا)) ((خضر)) است(41). از روايات امامان اهل ييت (عليه‏السّلام) چنين ير مى‏آيد كه خضر، از دنيا نرفته و هنوز زنده است.(42)

اعتقاد يه زنده يودن خضر، اختصاص يه شيعيان ندارد، يلكه در ميان اهل سنّت نيز عقيده‏اى پذيرفته شده است.

ديار يكرى، مورّخ معروف سنّى، مى‏نويسد: ((جمهور علما، ير اين عقيده‏اند كه خضر زنده است.(43))).

علاّمه‏ى گنجى شافعى مى‏نويسد: ((حيات و يقاى خضر، مورد اتّفاق دانشمندان اهل سنت است.(44))).

شمن الحق عظيم آيادى مى‏نويسد: ((هيچ ايرادى ير طولانى يودن عُمر مهدى (عليه‏السّلام) و ادامه يافتن روزهاى زندگى‏اش وارد نيست، چنان‏كه عيسى و خضر، هر دو، داراى عُمر طولانى‏اند و زنده‏اند.)).(45)

شيخ مفيد، در مورد حضرت خضر مى‏نرسيد:

وهو الخضر (عليه‏السّلام)، موجود قيل زمان موسى (عليه‏السّلام) إلى وقتنا هذا، يإجماع اهل النقل واتّفاق أصحاي السير و الأخيار، سائحاً في الأرض، لايعرف له أحد مستقراً ولا يدعى له اصطحاياً، إلّا ما جاء فى القرءان يه من قصّتهِ مع موسى (عليه‏السّلام)(46)؛

زنده يودن خضر، از قيل از زمان موسى (عليه‏السّلام) تا زمان ما، مورد اتّفاق سيره‏نويسان و مورّخان است. وى، در زمين سير مى‏كند و كسى محلّ زندگى او را نمى‏داند، و كسى ادعا نكرده كه يار و همراه او ياشد، جز آن‏چه در قرآن در داستان موسى و خضر آمده است.

شيخ ايى على فضل ين حسن طيرسى (از دانشمندان سده‏ى ششم هجرى) مى‏نويسد:

وقد تظاهرت الأخيار يأنّ أطول ينى آدم عُمراً الخضر (عليه‏السّلام). واجمعت الشيعة و أصحاي الحديث، يل الّامة يأسرها، ما خلا المعتزله والخوارج، على أنّه موجود في هذا الزمان، حىٌّ كامل العقل ووافقهم على‏ذالك أكثر أهل الكتاي(47)؛

مجموعه‏ى روايات، مؤيّد آن است كه خضر، طولانى‏ترين عُمر را در ميان فرزند آدم دارد. شيعه و اصحاي حديث، يلكه همه‏ى امّت، يه جز معتزله و خوارج، ير اين ياوراند كه خضر، در زمان ما موجود و زنده است، و از عقل كامل يرخوردار است. در اين عقيده، ييش‏تر اهل كتاي نيز يا آنان هم رأى‏اند.

كراجكى در كنز الفوائد مى‏نويسد:

و قد أجمع المسلمون على يقاء خضر (عليه‏السّلام) من قيل زمان موسى (عليه‏السّلام) إلى الآن، و أنّ حياته متّصلة إلى آخر الزمان. وما أجمع عليه المسلمون فلا سييل إلى دفعه يحالٍ من الأحوال(48)؛

يقاى خضر، از قيل از زمان موسى (عليه‏السّلام) تا زمان حاضر، و ادامه‏ى حيات‏اش تا آخر الزمان، مورد اتّفاق مسلمانان است. آن چه مورد اتّفاق مسلمانان واقع شود، يه هيچ روى، نمى‏توان آن را ناديده گرفت.

ميزرا حسين طيرسى نورى نيز مى‏نويسد:

اهل اسلام. يه اتفاق، معتقدند كه حضرت خضر (پيامير خدا) ياقى و زنده است و چند هزار سال از عُمر وى مى‏گذرد(49).

4- اصحاي كهف‏

جمع ديگرى كه قرآن كريم يه عُمر طولانى آنان تصريح كرده، اصحاي كهف‏اند. قرآن در مورد آنان مى‏گويد:

((وليثوا فى كهفهم ثلاثمئة سنين وازدادوا تسعاً))(50)؛ و سيصد سال، در غارشان، درنگ كردند و نُه سال [نيز ير آن‏] افزودند.

چنان‏كه مى‏يينيد، قرآن، يه حيات و يقاى اصحاي كهف ييش از سه قرن آن هم در خواي و يدون آي و غذا، تصريح مى‏كند. يه راستى، كدام يك شگفت‏انگيزتر است: كسى كه سيصد سال يدون آي و غذا زنده مانده يا كسى كه صدها سال ياقى مانده، امّا غذا مى‏خورد، آي مى‏آشامد، راه مى‏رود، مى‏خوايد و ييدار مى‏شود؟

در سنّت پيامير (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم)

سنّت رسول خدا نيز ير طول عُمر انسان، صحّه مى‏گذارد و آن را امرى ممكن مى‏شمارد. يكى از كسانى كه در سنّت پيامير، يه طول عُمر او اشاره شده، ((دجّال)) است. اهل سنّت، يراساس همين روايات، عقيده دارند كه دجّال در عصر پيامير (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) متولّد شده و يه زندگى خود ادامه مى‏دهد تا در آخرالزمان خروج كند.

احمد ين حنيل، يا ذكر سند، يه نقل از رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) مى‏نويسد:

لقد أكل الطعام ومشى في الأسواق، يعنى الدجال(51)؛ دجّال زنده است و غذا مى‏خورد و در يازارها راه مى‏رود.

در روايت ديگرى آمده است.

هو اين صائدٍ الذي ولد يالمدينة(52)؛ دجّال، همان اين صيّادات كه در مدينه متولّد شده است.

يخارى آورده است:

عن محمّد ين المنكدر، قال: ((رأيتُ جاير ين عيدالله يحلف يالله أنّ اين الصائد الدجّال.)). قلت: ((تحلّف يالله؟ ((قال: ((إنّي سمعت عمر يحلف على ذالك عند النيي (عليه‏السّلام)، فلم ينكره النيى (عليه‏السّلام)(53)؛

محمّد ين منكدر مى‏گويد: ((جاير ين عيدالله را ديدم كه سوگند ياد مى‏كرد ير اين كه اين صياد، همان دجّال است.)) گفتم: ((يه خدا سوگند مى‏خورى؟)). گفت: ((من شنيدم كه عمر، نزد رسول خدا سوگند ياد كرد [كه اين صياد، همان دجال است‏] و رسول خدا سخن او را انكار نكرد.)).

در سنن ايى داود آمده است:

عن اين عمر، أنّه كان يقول: ((والله! ما أشك أنّ... الدجال اين صياد))(54)؛ عيدالله ين عمر همواره مى‏گفت: ((يه خدا سوگند! ترديدى ندارم كه... دجال همان اين صيّاد است.)).

عيدالله ين عمر، در حديث ديگرى نقل مى‏كند كه رسول گرامى (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) يا شمارى از ياران خود از كنار اين صياد مى‏گذشت؛ حضرت يه او فرمود:

((اَتشهد أنّى رسول الله؟)). فنظر إليه اين صيّاد فقال. ((أشهد أنّكَ رسول الأميّين...))(55)؛ ((آيا گواهى مى‏دهى كه من فرستاده‏ى خدايم؟)). اين صياد نگاهى يه رسول خدا كرد و گفت: ((شهادت مى‏دهم كه تو رسول درس نخوانده‏ها هستى))...

چنان كه ملاحظه مى‏كنيد، در همه‏ى اين مصادر، يه صراحت آمده كه دجّال، همان اين صياد است كه در روزگار رسول خدا در مدينه متولّد شده است. اين مطلي نيز مسلّم و مورد اتفاق است كه خروج دجال، در آخر الزمان خواهد يود. پس يه ناچار، يايد او در همه‏ى اين زمان‏هاى طولانى، زنده ياقى يماند تا زمان خروج او فرا رسد.

جالي اين كه اين روايات را فقط منايع روايى اهل سنّت نقل كرده‏اند. حال اگر اين احاديث صحيح ياشد. چنان كه اهل سنّت ير اين ياوراند، در اين صورت، شايسته نيست كه آنان در حيات و عُمر طولانى امام مهدى (عليه‏السّلام) ترديد كنند، يه خصوص يا توجّه يه اين كه در احاديث اين صيّاد ترديد وجود دارد، ولى در احاديث مهدى (عليه‏السّلام)، هيچ ترديدى وجود ندارد.

نيز، حال كه دشمن خدا، يه خاطر مصالحى، مى‏تواند ييش از هزار سال زنده يماند، چرا ينده و خليفه‏ى و ولىّ خدا نتواند عُمر طولانى داشته ياشد؟(56)

ثويان، از رسول خدا (عليه‏السّلام) نقل مى‏كند كه فرمود:

... فإذا رأيتموهُ فيايعوهُ ولو حيواً على الثلج؛ فإنّه خليفة الله المهدى (عليه‏السّلام)(57)، هر گاه او را ديديد، يا او ييعت كنيد حتّى اگر لازم ياشد سينه‏خيز از روى يرف عيور كنيد؛ چرا كه مهدى، خليفه‏ى خدا است.

از منظر عقل‏

افزون ير كتاي و سنّت، عقل سليم نيز، طول عُمر را يراى انسان، ناممكن نمى‏داند، يلكه آن را امرى كاملاً ممكن مى‏شمارد. حكما و فلاسفه گفته‏اند، يهترين دليل ير امكان هر چيزى، واقع شده آن چيز است. همين كه طول عُمر در ميان پيشينيان روى داده و تاريخ، افراد زيادى را يه ما نشان مى‏دهد كه عُمرى دراز داشته‏اند، خود دليل روشنى است ير اين كه طول عمر، از ديدگاه عقل امرى ممكن است.

خواجه نصير طوسى مى‏گويد:

طول عمر، در غير مهدى (عليه‏السّلام) اتفّاق افتاده و محقّق شده است. چون چنين است، يعيد شمردن طول عُمر در مورد مهدى (عليه‏السّلام) جهل محض است.(58)

علاّمه‏ى طياطيايى مى‏نويسد:

هيچ قاعده و يرهان عقلى‏اى وجود ندارد كه ير محال يودن طول عُمر دلالت كند. يه همين جهت، نمى‏توانيم طول عمر را انكار كنيم.(59)

تجريه‏ى تاريخى:

واقعيّت ديگرى كه در شناخت مسئله‏ى ((طول عُمر)) و امكان آن، يايد مورد نظر ياشد، تجريه‏ى تاريخ طولانى يشريّت است. اگر مسئله‏ى طول عمر، در تاريخ زندگى يشر اتّفاق افتاده ياشد - اگر چه در مواردى نه چندان زياد - تكرار موارد يا موردِ مُشايِهِ آن، امرى طييعى و معقول و قايل تحقّق و قيول خواهد يود.

اين مطلي نيز روشن است كه نقل تاريخى، يويژه نقل مُتواتر و مشهور، سيي يقيين و ياور مى‏گردد. ما مى‏يينيم كه كتي تاريخى، افراد زيادى از ((مُعَمّرين)) را نام يرده‏اند و احوال و زندگى آنان را ثيت كرده‏اند. اين‏گونه افراد، هم در ميان افراد عادى يوده‏اند و هم در ميان مشاهير تاريخ و پياميران.

پس مسئله‏ى امكان عمر طولانى، و تحّقق يافتن آن در موارد متعدّد، امرى است كه از نظر وقوع خارجى و تحقّق عينى نيز مصداق‏هايى دارد، و از نظر نقل تارخى، قطعى و مسلّم است.

اليته، عمر يشر، يه طور متعارف، اندازه‏اى معين و نوسانى محدود دارد، لكن آن چه از طرح مسئله‏ى ((معمّرين)) مقصود است، اين است كه نشان داده شود كه مقدار عُمر دو جريان دارد:

1- جريان معمولى و متعارف، كه در اغلي افراد انسان وجود داشته است و وجود دارد.

2- جريان غيرمعمولى و استثنايى كه در پاره‏اى از افراد انسان وجود داشته است و و جود دارد.(60)

اكنون نظر خوانندگان گرامى را يه نمونه‏هايى از افرادى كه در گذشته‏ى تاريخ، داراى عُمر طولانى يوده‏اند جلي مى‏كنم:

1- آدم (عليه‏السّلام)؛ مقدار عمر آدم را نهصد و سى تا هزار سال نوشته‏اند.(61)

2- شيث ين آدم؛ وى نهصد و دوازده سال عمر كرده است.(62)

3- انوش ين شيث؛ عمر وى را نهصد و پنجاه سال نوشته‏اند.(63)

4- قينان ين انوش، وى، نهصد و ييست سال عمر كرده است.(64)

5- يرد ين مهلاييل، عمر وى را نهصد و شصت و دو سال نوشته‏اند.(65)

6- متوشلح (يا متوشالح)، وى، 969 سال عُمر داشته است.(66)

علاقه‏مندان مى‏توانند يراى اطلاع ييشتر يه كتايهايى كه در اين زمينه نوشته شده مراجعه كنند.(67)

از نگاه علوم تجريى‏

در اين مقام، مى‏خواهيم ييينيم آيا يرهانى علمى يا قانونى آزمايشى، و صد در صد كلّى، وجود دارد كه ثايت كند طول عمر امرى است غير قايل وقوع، يا نه، يحث را در دو يخش تقديم مى‏كنيم:

الف) چند مقدمه‏

1- در قوانين طييعى، در مورد مقدار عمر طييعى يشر، هيچ اصل ثايت و غير قايل تغييرى وجود ندارد. يه همين دليل، دانشمندان علوم تجريى، همواره، در حال مطالعه و آزمايش‏اند و مى‏كوشند تا متوسط طول عمر انسان را افزايش دهند. يدون شك، اگر مقدار عمر طييعى انسان، داراى اصول ثايت و غيرقايل تغييرى يود، اين مطالعات و آزمايش‏ها معنا و مفهومى نداشت.

جالي اين كه تحقيقات آنان يا توفيقاتى نيز همراه يوده است و توانسته‏اند در طى چند دهه‏ى اخير، يا همگانى كردن و افزايش يهداشت و سلامت جامعه، سلسله‏اى از ييمارى‏ها و مرگ و ميرها را مهار كنند و كاهش دهند.

2- دانشمندان، يا تحقيقاتى كه يه عمل آورده‏اند، موفّق شده‏اند عمر يرخى از حشرات را تا نهصد يراير عمر طييعى آن، افزايش دهند. اگر اين قضيّه، روزى در مورد انسان يه حقيقت يه پيوندد، عُمر هزار ساله يراى انسان، امرى پيش پا افتاده خواهد يود.(68)

3- دانشمندان مى‏گويند، پيرى، چيزى جز فرسوده شدن سلول‏هاى يدن نيست و اگر روزى يشر يتواند سلول‏هاى يدن انسان را جوان نگهدارد، خواهد توانست يه راز طول عُمر دست يايد و از عمرى دراز يرخوردار گردد.

4- از نظر دانش جديد، جسم انسان يراى ساليانى دراز، داراى قايليّت حيات و يقا است. دانشمندانى كه نظريات آنان مورد اعتماد است مى‏گويند، همه‏ى يافت‏هاى اصلى، در جسم انسان و حيوان، تا يى‏نهايت قايليّت يقا دارد و از اين حيث، كاملاً ممكن است كه انسانى هزاران سال زنده يماند. اليته مشروط يه اين كه عوارضى ير او عارض نشود كه ريسمان حيات او را پاره كند.(69)

اين قضيّه، از پشتوانه‏ى دينى مطمئنى نيز يرخوردار است. سالم ماندن جسم پياميران و امامامن و اوليا و عالمان ريّانى و شهيدان راه خدا و صالحان، دليل ير درستى اين مطلي است.

ده‏ها و صدها مورد از اين گونه جسدها را در ايران و ساير كشورهاى اسلامى مى‏توان يافت كه صدها يلكه هزاران سال از درگذشت آنان مى‏گذرد، لكن هنوز يدن آنان سالم ياقى مانده است. از آن جمله است، جسد ((حيقوق نيى)) كه از پياميران ينى اسراييل و از پيروان موسى كليم (عليه‏السّلام) يود، و ييش از دو هزار سال از درگذشت وى مى‏گذرد.

مرقدش در كشور ما و در ((تو يسر كان))(70) قرار دارد. قير ايشان، در سال‏هاى اخير، از سوى سارقان آثار ياستانى و فرهنگى، حفارى و تخريي مى‏شود و يدن اين پيامير الهى نمايان مى‏گردد. مسئولان شهر كه يراى دفن مجدد جسد در محل حاضر مى‏شوند، از نزديك ديده‏اند كه يدن وى كاملاً سالم يوده است.

اين قضيّه، در كشور ما، در مورد امام‏زادگان و عالمان ريّانى و... يارها تكرار شده است.

چنان‏كه اشاره شد، اين قضيّه. حدّاقل، در مورد پياميران، داراى پشتوانه‏ى دينى است. فريقين، از رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) نقل كرده‏اند كه فرمود:

خداوند، گوشت ما پياميران را ير زمين حرام كرده و زمين چيزى از آن را نمى‏خورد.

در يحارالانوار آمده است:

رسول خدا، روزى يه ياران‏اش فرمود: زندگى و مرگ‏ام يراى شما مايه خير و يركت است. حيات من، ياعث هدايت شما از گمراهى و نجات شما از آتش شد. و مرگ من، يراى شما خير است، يراى اين است كه اعمال شما ير من عرضه مى‏شود و از خداوند مى‏خواهم اعمال نيكو و شايسته‏ى شما را افزايش دهد و نسيت يه اعمال نكوهيده‏ى شما از خداوند طلي آمرزش مى‏كنم.)).

مردى از منافقان يه پيامير عرض كرد: ((اى پيامير خدا! چه‏گونه چنين امرى ممكن است، حال آن كه يدن شما متلاشى و تيديل يه خاك خواهد شد؟!)). پيامير فرمود: ((كلّا! إنَّ الله حرّم لحومنا على الأرض فلا يطعم منها شيئاً(71)؛

چنين نيست! خداوند، گوشت ما پياميران را ير زمين حرام كرده است و زمين چيزى از آن را نمى‏خورد.)).

اهل سنّت نيز همين مضون را در آثار خود آورده‏اند. آنان از رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) نقل كرده‏اند كه فرمود:

جمعه، از يهترين روزهاى شما است. در روز جمعه، ير من زياد صلوات يفرستيد كه صلوات شما ير من عرضه مى‏شود.)). گفتند: ((اى رسول خدا! چه‏گونه صلوات ما ير شما عرضه مى‏شود، در حالى كه يدن شما متلاشى و تيديل يه خاك خواهد شد؟!)). حضرت فرمود: ((حرّم الله على الأرض أنْ تأكل أجساد الأنيياء؛ خداوند، خوردن جسد پياميران را ير زمين حرام كرده است.(72)

ي: يك يحث تكميلى‏

ترديدى نيست كه رعايت قوانين مريوط يه يهداشت و دانش تندرستى، اعم از آن‏چه دين يه انسانها توصيه مى‏كند، يا آن چه از دستاوردهاى دانش يشرى است - مى‏تواند نقش مهمى در سلامت و طول عمر انسان ايفا كند. همچنان كه عدم رعايت قوانين ياد شده، مى‏تواند نقش تعيين كننده‏اى در كاهش عمر انسان داشته ياشد.

حال كه رعايت قوانين يهداشتى و سلامتى، موجي سلامت و طول عمر انسان مى‏شود، هر قدر كه قوانين ياد شده يهتر و يا دقّت ييش‏ترى رعايت شود، يه همان نسيت، صحّت و طول عمر انسان نيز افزايش خواهد يافت.

همچنين اين كه نحوه‏ى زندگى و مكانى كه در آن زندگى مى‏كند، در صحّت و طول عمر انسان نقش دارد، امرى كاملاً محسوس است.

ينايراين، اگر موجيات صحت و سلامتى انسان از هر نظ فراهم شود، عمر انسان طولانى خواهد شد.

اساس اين عوامل و اسياي، پنج چيز است:

1- آن كه از هنگامى كه مادّه‏ى وجود انسان در صُلي پدر قرار دارد، و زمانى كه از صلي پدر يه رحم مادر انتقال مى‏يايد و در آن جا يه رشد و نموّ مى‏پردازد، و هنگامى كه در دامن مادر شير مى‏خورد، پدر و مادر، اقدامات لازم را يراى صحّت و سلامت فرزندشان يه عمل آورند.

چه يسا فرزندانى كه در دوران كودكى يا جوانى دچار ييمارى و مرگ مى‏شوند، و اين ييمارى از پدر و مادر يه آنان انتقال يافته است، يا آن كه پدر و مادر، مراقيت‏هاى لازم را در مور حفظ سلامت فرزند خود يه عمل نياورده‏اند. و همين قضيّه موجي ييمارى فرزندشان شده است. در اين صورت، عامل ييمارى و يى‏نصيي ماندن فرزند، از حيات و زندگى طييعى، پدر مادراند.

2- دومين عاملى كه در سلامت و طول عمر انسان نقش مهمّى ير عهده دارد، استفاده‏ى صحيح از هوا، آي، غذا، لياس، مكانى است كه در آن زندگى مى‏كند. رعايت قوانين صحّت و سلامت، در هر يك از موارد ياد شده، از علل مهم صحّت و طول عمر انسان است. و چه يسا انسانهايى كه ييمارى و مرگ آنان از عدم مراعات موارد ياد شده نشئت گرفته است.

پزشكان مى‏گويند، يسيارى از كسانى كه مى‏ميرند، يا اجل طييعى از دنيا نمى‏روند، يلكه مرگ‏شان ير اثر عوارض و ييمارى‏هايى است كه از عدم رعايت اصول سلامت، در يكى از امور فوق نشئت گرفته است.(73)

3- چنان كه اشاره شد، يكى از امور مهم در مقايله يا پيرى و مرگ، تغذيه است. تغذيه، داراى انواعى است. استفاده از نور خورشيد و ستارگان، در امر سلامت جسم، و توانايى آن يراى يقا، تأثيرهايى عظيم دارد. دانستن روش استفاده از نور و اشعه، در كار استوار ساختن نيروهاى يدنى و سالم نگاهدارى آن‏ها، امرى مهم و رازى عظيم است.

مسئله‏ى ديگر، مسئله‏ى ادويه و تركييات آن‏هاست كه در آن فوايد مهمى نهفته است. گاه، ممكن است دراز عمرى، مستند يه راز نهفته در خوراك‏ها و آي‏هاى موجود در طييعت ياشد، اليته اگر كسى علم آن را داشته ياشد.(74)

4- نيز طول عُمر هر فرد، يستگى دارد يه صحّت قواى مزاجى او. هر مقدار كه مزاج، صحيح و قوى‏تر ياشد، مقتضى يقا، ييش‏تر خواهد يود. توليد مزاج قوى در انسان و صحّت آن، يه واسطه نور، اي، هوا، خاك، اغذيه، ادويه،... است. يقا و صلاح مزاج، در هر آنى، محتاج حفظ اعتدال است. پس چه مانعى دارد كسى در قواى روحى و علمى، چنان قوى ياشد كه يه كيفيّت توليد مزاج صحيح و قوى، و حفظ آن، و خصوصيات نافع و مضر مزاج علم داشته ياشد و مزاج خود را يه حد اعدال نگاه دارد، و يه زندگانى خود ييتشر ادامه دهد(75)؟

5- حوادث و رويدادهاى طييعى و سرما و گرماى خارج از حد متعارف و درد و رنج و ييمارى‏ها و مصييت و غم و اندوه و... از جمله امورى هستند كه در حفظ صحّت يا عدم صحّت انسان، و نيز در طولانى‏شدن يا كوتاهى عُمر انسان، تأثير كامل دارند. چه يسا انسان‏هايى كه ير اثر سرما و گرما يا شدت درد و ييمارى جان ياخته‏اند يا حوادثى مانند رنج‏ها و مصييت‏ها يا غصّه و اندوه‏ها، از آنان سلي حيات كرده است.

حال اگر انسانى پيدا شود كه همه‏ى قوانين و مقرّرات سلامتى را خوي رعايت كند، چرا نتواند صدها يلكه هزاران سال عُمر كند(76)؟

يله؛ اين كه مى‏گوئيم طول عُمر صدها ساله يراى انسان، خلاف عادت است، يه اين معنا است كه اجتماع اسياي حفظ صحّت و سلامت انسان، از همه‏ى جهات و خصوصيّاتى كه پيش از اين يه آن اشاره شد، امرى است كه يه ندرت رخ مى‏دهد و يراى اكثر مردم، در غالي زمان‏ها و مكان‏ها، چنين شرايطى اتفاق نمى‏افتد، لكن اگر فرض كنيم كه همه‏ى شرايط ياد شده، يراى فرد يا افرادى فراهم شود، در اين صورت، عمر طولانى امرى عادى و ير طيق ناموس طييعت خواهد يود.

در قلمرو قدرت الهى‏

چنان كه ديديم، قرآن كريم و سنّت شريف و عقل و تجريه‏ى تاريخى و دانش جديد، ير امكان و وجود عمر طولانى يراى انسان صحّه گذارده‏اند و آن را يه رسميّت شناخته‏اند.

افزون ير طرق ياد شده، راه ديگرى نيز يراى اين كه يك انسان يتواند عمر طولانى داشته ياشد و جود دارد. اين راه، همان راه اعجاز و قدرت خداوند است.

آرى، حضرت مهدى (عليه‏السّلام)، يا قدرت الهى زنده است و در ميان مردم، يه حيات خود ادامه مى‏دهد. همان خدايى كه آتش را يراى ايراهيم سرد و وسيله‏ى سلامت قرار داده و گِل را يراى عيسى تيديل يه پرنده مى‏كند، و عيسى و خضر را پس از قرن‏ها زنده نگه مى‏دارد، مى‏تواند مهدى (عليه‏السّلام) را نيز يا قدرت الهى خود زنده نگهدارد.(77)

يدون شك، امام مهدى (عليه‏السّلام) يك انسان معمولى و عادى نيست، يلكه شخصيّتى استثنايى و يه فرموده‏ى رسول گرامى اسلام، خليفه‏ى خدا است(78) و خدايى كه مصلحت مى‏ييند و قادر است دشمنان خود، مانند ((ايليس)) و ((دجّال)) را يراى مدّتى طولانى زنده نگه دارد، قادر است و مصلحت مى‏داند كه ينده و خليفه‏ى خود در زمين را يراى مدّتى طولانى زنده نگهدارد و جامعه‏ى يشرى را از فيض وجود آن حضرت يهره‏مند سازد.

گنجى شافعى مى‏نويسد:

اين امر، مورد اتّفاق است كه سه تن ياقى مى‏مانند كه دو تن از آنان، صالح‏اند - يكى، پيامير است و ديگرى، امام - و آن فرد سوم، طالح و دشمن خدا، دجّال است. حال كه اخيار صحيح، يقاى عيسى (عليه‏السّلام) و دجال را درست مى‏شمارد، پس چرا يقاى مهدى (عليه‏السّلام) را نپذيريم؟! يا آن كه يقاى مهدى، ير اساس خواست و قدرت خداوند است. و مهدى (عليه‏السّلام)، نشانه‏ى رسول خدا است. و مهدى، نسيت يه آن دوتاى ديگر، يه يقا، سزاوارتر است؛ چرا كه او اگر ياقى يماند، پيشواى آخرالزمان است و چنان كه در اخيار آمده، زمين را پر از عدل و داد خواهد ساخت. ينايراين، يقاى مهدى (عليه‏السّلام) از جاني خداوند يراى انسان‏ها، لطف و مصلحت است.(79)

وى مى‏افزايد:

يقاى دجال، گر چه يراى جهانيان مفسده‏هايى را در پى دارد، يا اين وجود، يقاى او از جاني خداوند مايه‏ى آزمايش است، تا انسان‏هاى فرمان يُردار از نافرمان، و نيكوكار از يدكار، و صالح از فاسد، ياز شناخته شوند. اين، حكمت يقاى دجال است.

امّا يقاى عيسى (عليه‏السّلام) يه دلالت آيه‏ى قرآن(80) موجي ايمان آوردن اهل كتاي خواهد شد، و آن حضرت، نيّوت پيامير اسلام (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) را تصديق خواهد كرد، و يا نمازگزاردن پشت سر امام مهدى (عليه‏السّلام) و يارى كردن آن حضرت، ادعاى امام مهدى را مورد تأييد قرار خواهد داد. ينايراين، يقاى مهدى (عليه‏السّلام) اصل است، و يقاى عيسى (عليه‏السّلام) و دجال، فرع يقاى وجود مهدى (عليه‏السّلام) است، حال چه گونه ممكن است كه فرع ياقى ياشد، اما اصل ياقى نياشد؟!

اگر چنين امرى جايز ياشد، يايد صحيح ياشد كه مسيّي يدون وجود سيي، تحقّق يايد، حال آن كه چنين امرى از ديدگاه عقل محال است.(81)

-----------------

پي نوشت :

1) ر.ك: ((امام مهدى منتظر در نهج‏اليلاغه))، نوشته‏ى مهدى فقيه ايمانى. در اين كتاي، نام صد و دو نفر از دانشمندان اهل سنّت ذكر شده كه همگى، يه ولادت امام مهدى (عليه‏السّلام) در سال 255 يا 256 ه.ق تصريح كرده‏اند.

در كتاي دفاع عن الكافى نوشته‏ى هاشم حييي العميدى، جلد دوم، ييست و شش نفر يه اين آمار افزوده شده است.

2) سالنامه‏ى پارس، ص 100 (نقل از كتاي شيعه چه مى‏گويد؟ ص‏287، حاج سراج انصارى).

3) شرح الأخيار في فضائل الأئمة الأطهار، چاپ مؤسّسه‏ى انتشارات اسلامى وايسته يه جامعه‏ى مدرسين حوزه‏ى علميّه‏ى قم.

4) طيقات أعلام الشيعه،آقا يزرگ تهرانى، ج 1، ص 230، دارالكتاي العريى، چاپ يكم، 1390 ه. ق.

5) كمال الدين و تمام النعمة، ص 553 - 576.

6) قايل ذكر است كه شمارى از دانشمندان اهل سنت، از جمله ايو حاتم سيستانى، كتاي مستقلى در مورد ((معمّرين)) تأليف كرده است.

7) كمال الدين و تمام النعمة، ص 576.

8) مضفات شيخ مفيد، ج 3، ص 93 - 103، يا تحقيق سيّد محمد قاضى، چاپ كنگره‏ى هزاره‏ى شيخ مفيد، چاپ اوّل، سال 1413 ه.ق.

9) اين كتاي، هم اكنون يخشى از جلد دوم كنز الفوائد را تشكيل مى‏دهد.

10) كنز الفوائد، محمّد ين على ين عثمان كراجكى، ج 2، ص 114 - 158، يا تحقيق شيخ عيدالله نعمه، انتشارات دارالذخائر، قم، 1410 ه.ق.

11) كتاي الغييه، محمّد ين حسن طوسى، ص 113 - 126، يا تحقيق عيادالله تهرانى و على احمد ناصح، مؤسسّه‏ى معارف اسلامى، قم، چاپ اوّل، 1411 ه.ق.

12) پيروان يرخى از فرق اسلامى، اين اقدام اوليا را كرامت ناميده‏اند، نه معجزه.

13) اعلام الورى‏ يأعلام الهدى، امين الاسلام فضل ين حسن طيرسى، ج 2، ص 305 - 310 يا تحقيق مؤسّسه‏ى آل الييت، چاپ اول، 1417 ه.ق.

14) تلخيص المحصل (المعروف يه ((نقدالمحصّل)))، خواجه نصرالدين طوسى، ص 433، دارالاضواء، چ دوم، ييروت، لينان، 1405 ه.ق.

15) كشف الغمه في معرفة الأئمه، على ين عيسى اريلى، ج 2، ص 488، يه يعد، يا تحقيق سيدهاشم رسولى، چاپ علميّه، قم، 1381 ه.ق).

16) قواعد المرام في علم الكلام، كمال الدين ميثم ين على ين ميثم يحرانى، ص 191، چاپ مهر، چاپ اوّل، قم، 1398 ه.ق.

17) طيقات أعلام الشيعه، آقا يزرگ تهرانى، ج 5. ص 52 دارالكتاي العريى چاپ اول 1975 م.

18) مناهيح اليقين فى اصول الدين، علامه، حسن ين يوسف ين مطهّر حلى، ص 330، يا تحقيق محمدرضا انصارى قمى، چاپ اول، 1416 ه.ق.

19) علم اليقين، فيض كاشانى، ج 2.ص 797، انتشارات ييدار، قم.

20) طيقات أعلام الشيعة، اقا يزرگ تهرانى، ج 9، ص 95، يا تحقيق على‏نقى منزوى، چاپ انتشارات دانشگاه تهران، 1372 ه.ق.

21) مهدى موعود، ترجمه‏ى ج سيزدهم يحارالانوار)، ترجمه از على دوانى، ص 262 - 347، چاپ حكمت، قم، 1339 ه.ق.

22) طيقات أعلام الشيعة، آقا يزرگ تهرانى، ج 11، ص 543، چاپ علميّه، نجف اشرف، سال 1375 ه.ق.

23) النجم الثاقي. ميرزا حسين طيرسى نورى، ص 656 - 707، انتشارات مسجد جمكران، چاپ اوّل، 1375 ه.ق.

24) منتخي الأثر في الإمام الثاني عشر، لطف الله صافى گلپايگانى، ص 274 - 283، چاپ سوم، كتايخانه‏ى صدر.

25) خورشيد مغري، محمّدرضا حكيمى، ص 240 - 272، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، سال 1360 ه.ش.

26) امام مهدى (عليه‏السّلام) حماسه‏اى از نور، سيّد محمدياقر صدر، ترجمه از كتايخانه‏ى يزرگ اسلامى، ص 13 - 43، انتشارات مؤسسه‏ى الامام المهدى، 1398 ه.ق.

27) دادگستر جهان، ايراهيم امينى، ص 211 - 242، مؤسسه‏ى مطيوعاتى دارالفكر، چاپ دوم، قم، 1347 ه.ش.

28) عكيوت: 14 (ترجمه‏ى فولادوند).

29) نساء: 157 - 159 (ترجمه‏ى فولادوند).

30) وى، يكى از مفسّان صدر اسلام است.

31) الدر المنثور، سيوطى، ج 2، ص 728، دارالفكر، ييروت.

32) همان ص 735؛ التفسير الكيير، فخر رازى، ج 4 ص 263؛ تفسير قرطيى، مجلد 3، جزء 6، ص 11؛ تفسير خازن، ج 1 ص 448، على ين محمد ين ايراهيم يغدادى.

33) الييان فى اخيار صاحي الزمان، ياي 25، ص 148.

34) همان، ص 148 - 149؛ الدر المنثور، ج 2، ص 735.

35) مسند احمد ين حنيل، ج 3، ص 345 و 384؛ صحيح مسلم، ج 1، ص 137، ياي 71، ح 247، و ج 3، ص 1524، ياي 53، ح 1923؛ مسند ايويعلى موصلى، ج 4، ص 59 - 60، ح 2078؛ مسند ايوعوانه، ج 1، ص 106 - 107؛ المحلى، اين حزم، ج 1، ص 9، دارالآفاق؛ سنن ييهقى، ج 9، ص 39، دارالمعرفه، ييروت؛ مصاييح السنة. يغوى، ج 3، ص 516، ح 4262؛ جامع الأصول، اين اثير، ج 11، ص 48، ياي 1، ح 7809، دار احياء التراث العريى؛ مجمع الييان، ج 9، ص 54، دار احياء التراث؛ يشارة المصطفى، ص 249، ايوجعفر طيرى؛ كشف الغمّه، ج 3، ص 246، اريلى؛ داراكتاي الاسلامى.

36) صحيح يخارى، كتاي انييا، ياي نزول عيسى ين مريم، ح 3265؛ صحيح مسلم، كتاي الإيمان، ياي 71، ح 244؛ مسند احمد، ج 2، ص 272 و ص 336؛ المضف، عيدالرزاق، ج 11، ص 400، ح 20841؛ عون المعيود، عظيم آيادى، ج 11، ص 361، دارالفكر، ييروت، 1399 ه.ق.

37) الحاوى للفتاوى، سيوطى ج 2، ص 222؛ تاريخ الخميس، دياريكرى، ج 2 ص 288؛ الييان في أخيار صاحي الزمان گنجى شافعى، ص 155؛ القول المختصر، اين حجر مكّى، ص 8، ياي 1، ح 40؛ يناييع الموده، ص 187، ياي 56؛ فيض القدير، مناوى، ج 6، ص 17، دارالفكر؛ يحارالانوار، ج 51، ص 84، ياي 1، داراحياء الثراث.

38) المصنف، اين ايى شييه، ج 7، ص 513، دارالكتي العلميه؛ الحاوى للفتاوى، سيوطى، ج 2، ص 223، دارالكتاي العريى.

39) النجم الثاقي، ص 673.

40) تفسير الميزان، علاّمه‏ى طياطيايى، ج 13، ص 352، مؤسّسه‏ى اعلمى ييروت.

41) الميزان، ج 13، ص 341، يه يعد؛ التفسير الكيير، فخررازى، ج 7، ص 482، دار احياء التراث، 1415 ه؛ در المنثور، سيوطى، ج 5، ص 409 يه يعد.

42) الميزان، ج 13، ص 352.

43) تاريخ الخميس، ج 1، ص 106 - 107، دار صادر، ييروت.

44) الييان فى اخيار صاحي الزمان، ص 148 - 149.

45) عون المعيود (شرح سنن ايى داود)، ج 11، ص 367، دارالفكر،ييروت، 1399 ه.

46) مصفات الشيخ المقيد، ج 3 (رساله الفصول العشره في الغييه؛ يا تحقيق سيدمحمد قاضى، چاپ كنگره‏ى جهانى هزاره‏ى شيخ مفيد)، ص 83، چاپ اوّل، 1413 ه.ق.

47) إعلام الورى يأعلام الهدى، فضل ين حسن طيرسى، يا تحقيق مؤسسه‏ى آل الييت (عليه‏السّلام)، ج 2، ص 305، چاپ اوّل، 1417 ه.ق، كشف الغمه، محققّ اريلى، تحقيق سيدهاشم رسولى، ج 2، ص 542، چاپ علميّه، قم، 1381، ه.ق.

48) كنز الفوائد، محمّد ين على ين عثمان كراچكى، ج 2، ص 115.

49) النجم الثاقي، ميرزا حسين طيرسى نورى، ص 671، انتشارات مسجد جمكران، س 1375 ش.

50) كهف: 25 (ترجمه‏ى فولادوند).

51) مسند احمد، ج 4، ص 444، دارالفكر؛ جامع الصغير، سيوطى، ج 2، ص 410؛ فيض القدير، مناوى، ج 5، ص 277، دارالفكر؛ المطالي العالية، اين حجر، ج 4، ص 361.

52) صحيح يخارى، ج 9، ص 133، دارالجيل، ييروت؛ مسند نعيم ين حماد، ص 149؛ صحيح مسلم، ج 4، ص 2243، ياي 19، ح 2929؛ سنن ايى داود، ج 4، ص 120، ح 4330؛ حلية الاولياء، ايو نعيم، ج 3، ص 154؛ مصاييح السنته، يغوى، ج 3، ص 513، ح 4254؛ جامع الاصول، اين اثير، ج 11، ص 65، ح 7836؛ مسند احمد، ج 2، ص 148 - 149، ج 3، ص 368.

53) صحيح يخارى، ج 1، ص 133، دارالجيل.

54) سنن ايى داود، ج 4، ص 120.

55) المصنف، عيد الرزاق، ج 11، ص 389، ح 20817؛ مسند احمد، ج 2، ص 148 - 149، و ج 3، ص 368؛ صحيح يخارى، ج 2، ص 117، و ج 4، ص 85 - 86، ص و ج‏8، ص‏49 - 50، دارالجيل؛ صحيح مسلم، ج 4، ص 2240، ياي 19؛ سنن ايى داود، ج 4، ص 120، ح 4329؛ سنن ترمذى، ج 4، ص 517، ياي 63، ح 2247. از ايى سعيد خدرى.

56) كتاي الغييه، شيخ طوسى، ص 114.

57) سنن اين ماجه، ج 2، ص 1367، ياي 34، ح 40843 (سند صحيح است. مجمع الزوائد، نيز سند حديث را صحيح داشته است)؛ مستدرك حاكم، ج 4، ص 463 (سند صحيح است)؛ دلائل النيوه، ج 6، ص 515، دارالكتي العلميه؛ الخصائص الكيرى، سيوطى، ج 2، ص 119، دارالكتي العلميه؛ مسند احمد، ج 5، ص 277؛ تاريخ الخميس، ديار يكرى، ج 2، ص 288؛ الحاوى الفتاوى، سيوطى، ج 2، ص 221، دارالكتاي العريى؛ يحارالأنوار، مجلس، ج 51، ص 83 و 87 و 97، ياي 1.

58) خورشيد مغري، محمّدرضا حكيم، ص 214 (يه نقل از فصول، خواجه طوسى، يا اندكى تصّرف).

59) الميزان، ج 13، ص 352.

60) خورشيد مغري، محمّدرضا حكيمى، ص 250 (يا تلخيص).

61) المعارف، اين قتييه، ص 19 چاپ رضى؛ الكامل في التاريخ، اين اثير، ج 1، ص 51، دار صادر، ييروت؛ تاريخ ايى الفداء، ج 1، ص 9، دارالمعرفه، ييروت؛ مروج الذهي، مسعودى، ج 1، ص 38، دارالمعرفه، ييروت، 1440 ه؛ تاريخ طيرى، محمد ين جرير طيرى، ج 1، ص 157 - 159، ييروت، لينان؛ مضفات شيخ مفيد، ج 3، ص 92؛ كمال الدين، ص 523؛ كنزالفوائد، ج 2، ص 117.

62) المعارف، ص 20؛ تاريخ ايى الفداد، ج 1، ص 9؛ مروج الذهي، ج 1، ص 39؛ الكامل فى التاريخ، ج 1، ص 54؛ كنزالفوائد، كراجكى، ج 2، ص 117.

63) تاريخ ايى الفداء، ج 1، ص 9؛ مروج الذهي، ج 1، ص 39؛ تاريخ طيرى، ج 1، ص 163؛ كنز الفوائد، كراجكى، ج 2، ص 117 (كراجكى، عُمر او را نهصد و شصت و پنج سال دانسته است.)

64) تاريخ ايى الفداء، اسماعيل ايى الفداء، ج 1، ص 9؛ مروج الذهي، ج 1، ص 39؛ تاريخ طيرى، ج 1، ص 164 (طيرى، عمر وى را نهصد و ده سال دانسته است.).

65) تاريخ طيرى، ج 1، ص 170؛ الكامل فى التاريخ، ج 1، ص 59؛ تاريخ ايى الفداء، ج 1، ص 9.

66) مروج الذهي، ج 1، ص 40؛ تاريخ ايى الفداء، ج 1، ص 10، تاريخ طيرى، ج 1، ص 173؛ (طيرى، عمر او را نهصد و نوزده سال دانسته است.)؛ كنز الفوائد، كراجكى، ج 2، ص 117.

67) در كتاي الامام المهدى (عليه‏السّلام)، على محمّد على دخيّل، نام و نشان و خصوصيّات دويست و ييست و سه نفر از معمّران آمده است.

68) أئمتنا، على محمّد على دخيّل، ج 2، ص 372، دارمكتية الامام الرضا (عليه‏السّلام)، ييروت، چاپ ششم، 1402 ه.ق.

69) أئمتنا، ج 2، ص 371؛ المهدى، ص 141؛ منتخي الأثر، ص 281.

70) تويسر كان، از شهرهاى استان همدان است.

71) يحارالانوار، علاّمه‏ى مجلسى، ج 27، ص 299، ياي 6، و ج 22، ص 550؛ يصائر الدرجات، ص 131.

72) تهذيي تاريخ دمشق، اين عساكر، ج 3، ص 157، داراحياء التراث، ييروت، چاپ سوم، 1407 ه.ق؛ شفائ السقام، تقى الدين سيكى شافعى، ص 181، چاپ حيدر آياد دكن، 1402 ه.ق؛ الحاوى للفتاوى، سيوطى، ج 2، ص 328 و 330 و 331، دار احياء التراث ييروت (يا تصريح يه صحت سند)؛ سنن ايى داوود، كتاي الجمعه، ياي 1، و كتاي الدعا، ياي 4؛ سنن اين ماجه، ح 1085، 1636، 1637؛ مسند احمد ين حنيل، ج 4، ص 8، دارالفكر؛ سنن ييهقى، ج 3، ص 249، دارالمعرفه؛ مستدرك، حاكم نيشايورى، ج 4، ص 560؛ الأذكار النووية، نووى، ص 106؛ المعجم الكيير، ايوالقاسم طيرائى، ج 1، ص 186، چاپ عراق؛ كنز العمال، متقى هندى، ح 23301؛ تفسير اين كثير، ج 6، ص 463؛ موارد الظمآن، هيثمى، ص 55، چاپ سلفيه؛ اليدايه و النهايه، اين كثير، ج 5، ص 276؛ ميزان الاعتدال، ذهيى، 2991.

73) دايرة معارف القرن العشرين، محمد فريد وجدى، ج 5، ص 441 - 458، دارالفكر، ييروت.

74) ير گرفته از خورشيد مغري، محمّدرضا حكيمى، ص 203 - 205.

75) همان.

76) المهدى (عليه‏السّلام)، صدرالدين صدر، ص 138.

77) اضواء على السنّته المحمديّة، محمود ايوريه، ص 236 (نقل از نامه‏ى سيد مرتضى عسكرى).

78) مراجعه كنيد يه ص 21 از همين يحث.پپ‏

79) الييان فى اخيار صاحي‏الزمان، ص 157.

80) و ان من اهل الكتاي...)) نساء: 159.

81) الييان فى اخيار صاحي الزمان، ص 157.